



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۱۱/۱۱

نگارگر

حمله بر مکاتب و گشتن معلمان حمله بر نیروی تفکر و استدلال جامعه است!

بدبختانه بخشی از دنیای اسلام به نام دفاع از اسلام چنان گرفتار بلاي تعصب و خود بینی گردیده اند که تصور میکنند با بگش بگش و بم گذاری در مکاتب می توانند شیوه دید خود را بر همه بقبولانند و مردم را با ارباب و دهشت بدن سو که خود میخواهند سوق بدهند. اینجا در افغانستان معلمان و اداره کنندگان مکاتب را می کشند و آنجا در نایجیریا به نام بوکو حرام دروازه علم و تجربه را بر روی مردم می بندند. چه کسی میتواند این چشمان کور شده از تعصب را به نیروی استدلال بینا کند و به ایشان بفهماند که تعلیم و تربیه تجربه مشترک انسانهاست که شرق و غرب را نمی شناسد. اینان اگر تاریخ علم را در دنیای اسلام باز میکردند و خود را با نام های رجالی چون جابر بن حیان، الخوارزمی، ابن اسحاق الکندی، البیرونی، ابن هیثم، ابن سینا و دیگران آشنا می کردند و ضمناً کلام الله مجید را باز میکردند و می دیدند که خداوند در جا به جای کلام خود به پیروان حقیقت دستور میدهد و می گوید: "بگو دلیل تان را بیاورید!" وقتی شما از دیگران دلیل شان را میخواهید با استدلال و حجت و منطق سروکار دارید. دنیای امروز دنیای سردرگمی است. متخصصان با انگیزه های گوناگون از ما میخواهند که عقل خود را در گرو شان بگذاریم. کمپنی های تولید مواد گوناگون از ما میخواهند که به آنچه اعلان می کنند اعتماد کنیم و به اراده آنان بخوریم و خلاصه که (من) خود را در اختیار آنان بگذاریم. اگر تعصب، سرزوری و جهالت در تاریخ کاری از پیش میبرد و رور برق شمشیر می توانست نظام بردگی را نگاه دارد تاریخ به جای نام پیامبران و خردمندانی که کوشیده اند زنگ تعصب و کور فکری را از مغز انسان بزدایند و به انسان مجال آن را بدهند که با عقل خویش بیندیشد و با اراده خود تصمیم بگیرد نام زنجیر بافان و دکنتوران و برده سازان را ثبت میکرد.

بگذار عرض خود را با مثالی روشن کنم:

مردی را تصور کنید که بر بامی ایستاده است و دیگری میخواهد او را به شیوه های مختلف از بام فرو بیفکند. شما بدون گفت و گو از مردی که بر بام ایستاده است انتظار دارید که بپرسد به چه دلیل خود را از بام فرو بیندازد. حالا آن که میخواهد او را از بام فرو بیفکند و در فرواگندش خیر خود یا احیاناً خیر او را در نظر دارد برای اینکه او را قانع بسازد که خود را از بام بیفکند باید دو کار بکند یک با استدلال به او بگوید که در این کار خیر او در کجاست و از این عمل او برای خودش و دیگران چه نفعی می رسد. در این جا مسلماً استدلال وجود ندارد ولی مردی که میخواهد او را وادارد که خود را از بام فرو بیفکند از شیوه ای دیگر استفاده می کند و آن شیوه استدلال نیست بلکه وسوسه است. مثلاً ممکن است به او بگوید:

اگر خود را از بام فرو افگنی مردم دلآوری و از جان گذشتگی ترا ستایش می کنند و یا هفتاد حور بهشتی بر روی تو آغوش باز می کنند و غیره... این ها یکی هم استدلال نیستند ولی وسوسه استند که اگر طرف وسوسه یک لحظه دقت کند میتواند بطلانش را ثابت کند. یعنی از وسوسه گر بپرسد (1) تو از کجا میدانی که مردم دلآوری مرا ستایش می کنند؟ یا تو به چه دلیل می گویی که هفتاد حور بهشتی بر روی من آغوش باز میکنند (2) اگر بدانچه می گویی خود اعتقاد استوار داری چرا خود را مستحق این نعمت نمیدانی؟ معمولاً آنان که دیگران را برای انجام عملی دعوت می کنند به جای استدلال از شیوه های وسوسه استفاده می کنند. یاد می آید که در جوانی در ماه محرم تکیه خانه می رفتیم و به سخن واعظان گوش میدادم. حالا که بدان روزگار فکر می کنم ملتفت می شوم که در آن گونه مجالس چه گونه مرثیه های دردناک مولانا محتشم کاشی و دیگر شاعران خوانده می شد و کمال واعظ در این بود که مردم را بیشتر به گریه کردن وادارد. واعظی را به یاد می آرم که می گفت: "گریه کنید گریه کنید که اشک های تان را حضرت فاطمه الزهرا در بوتل جمع می کند." و این نمونه تپیک و وسوسه است.

منظورم از این بحث این است که اگر از بوکو حرام پُرسیده شو د که حرام و حلال از جانب خدا تعیین گردیده است و یاد گرفتن هیچ گاه از جانب خدا(ج) و پیامبرش تحریم نشده است پس تو کیستی و از کجا این صلاحیت را کسب کرده ای که خود میتوانی با تفنگ ساخت غرب خلعت زندگانی را از دیگران بریابی ولی برای دیگران حق نمی دهی که علم بیاموزند و بر حبین علم که غربی و شرقی ندارد تاپه حرام بودن بزنی؟ او مسلماً جوابی جز سکوت ندارد. آنان که خیر خود را در جهل دیگران میبینند میدانند که وقتی مردم علم بیاموزند استدلال می کنند و چشم بسته به دنبال دیگران نمیروند و فرق میان استدلال و وسوسه را باز می شناسند و در نتیجه حنای کسانی که به جای استدلال از وسوسه کار میگیرند بیرنگ می شود به همین دلیل است که مکاتب را می سوزانند و معلمان را به گلوله می بندند ولی آیا ابولهب و ابوجهل توانستند که راه را برحقانیت محمد(ص) ببندند که بوکو حرام و گروه های نظیر آن بتوانند راه را برحقانیت علم ببندند؟ فاعتبروا یا اولی الابصار 11 نومبر 2014 بر منگهم نگارگر